



انترناسیونال

۹۷

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۳۱ تیر ۱۳۸۴، ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۵

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

پیام حمید تقوایی به کارگران مبارز نساجی کاشان

"این حرکت قهرمانانه شایسته حمایت و پشتیبانی وسیع از جانب همه کارگران و مردم شریف در سطح ایران و در عرصه بین المللی است و حزب ما به سهم خود همه امکاناتش را در بسیج این حمایت و همبستگی بکار میگیرد."

صفحه ۸

"انتخاب" یا اتحاد:

گره معضل سرنگونی رژیم اسلامی!

علی جوادی



نگاهی به وضعیت سیاسی ایران

(بخش اول)

موقعیت جمهوری اسلامی

و جناحهای حکومت بعد از "انتخابات"

حمید تقوایی



مردم تحمیل کرده است. در نتیجه این سؤال که چگونه باید رژیم اسلامی را سرنگون کرد به مساله و پروبلماتیک اساسی در سیاست ایران

صفحه ۵

واقعیت این است که مردم خواهان سرنگونی عاجل و فوری رژیم جمهوری اسلامی هستند. جانشان به لبشان رسیده است. از بی حقوقی و سرکوب سیاسی، مذهب و حکومت مذهبی، نابرابری زن و مرد، آپارتاید جنسی، فقر و فلاکت و محرومیت اقتصادی و عقب ماندگی و ارتجاع فرهنگی و تحجر و خرافه خسته و بیزارند. شکل گیری و عروج جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم اسلامی پاسخ مردم به این وضعیت سیاه و نکبت باری است که رژیم اسلامی بر

توهمات در جامعه خبری نبود و حتی خود جناحهای رژیم هم علنا صحت و مشروعیت انتخابات را زیر سؤال بردند. این بار جامعه با نظر و سیاست ما کاملا همراه و همخوان بود و انتخابات در افکار عمومی چیزی جز يك بازی پوچ و مسخره نبود. بنابراین بحث بر سر انتخاب کسی و شخص و یا سیاستی از جانب مردم نیست. بحث این نیست که گویا مردم خاتمی را بخاطر وعده ها و سیاستهای رفرمیستی اش انتخاب کرده بودند و حالا جناح حزب الله را ترجیح داده اند. آنطور که مثلا در کشورهای غربی در انتخاباتها از حزبی زده میشوند و پشت حزب دیگری میروند. کودنهای دو خردادی این تحلیل را

صفحه ۲

جمهوری نیست. نه رئیس جمهور قبلی رئیس جمهور کسی بود و نه کسی که به جایش گذاشته اند. ما بدرست هیچک از این باصطلاح انتخاباتها را قبول نداشتیم و نتایج آنها نشانه رای و نظر آزاد و آگاهانه مردم، هیچ بخشی از مردم، نمیدانستیم. در بازی انتخاباتی اخیر مردم نیز به این حقیقت پی بردند و اکثر قریب باتفاق جامعه با ما بودند. اگر هشت سال قبل، در دور اول انتخاب خاتمی توهمی به او وجود داشت و مردم در مخالفت با ولی فقیه و کاندید وی ناطق نوری به خاتمی رای دادند، در دور اخیر دیگر از این نوع حسابگریها و

این نوشته بر مبنای سخنرانی در بیست و سومین پلنوم کمیته مرکزی تنظیم شده است.

با انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران دوره ای به پایان رسید و سیکلی بسته شد. این سیکل از انتخاب خاتمی در دور اول ریاست جمهوری شروع شد و با انتخاب احمدی نژاد خاتمه یافت. اهمیت و معنی سیاسی ریاست جمهوری احمدی نژاد بسیار فراتر از صرفا تعویض يك رئیس جمهور است. بحث اصولا بر سر مقام ریاست

کبری را نجات دهیم!

صفحه ۷

اعدام دو جوان همجنسگرا!

صفحه ۷

کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان به طرف تهران در حال راهپیمایی هستند

صفحه ۸

پیام محمد آسنگران به مناسبت مبارزات مردم مهاباد

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ نگاهی به وضعیت سیاسی ایران

دارند که گویا مردم سیاستهای مستضعف‌پناهی جناح راست را انتخاب کرده‌اند و از خودشان انتقاد میکنند که چرا دیر متوجه این گرایش در اعماق جامعه شده‌اند! دو خرداد را جان بجان کنید کارش توهم پراکنی و عوامفریبی است! اصلا بروی مبارک نمی‌آورند که این انتخابات سراسر جعل و تقلب و صندوقسازی بوده است. اعداد خود ساخته رژیم را، که حتی بخشهای دیگر خود جناح راست قبولش ندارند، به خورد مردم میدهند و بر تعداد رایها تحلیلپای درخشانان را سوار میکنند. اهمیت انتخابات در این نیست که رای کسی را، نظر بخش حتی کوچکی از جامعه را، حتی از سر توهم، نمایندگی میکند، بلکه در این است که موقعیت رژیم و کل صف ضد انقلاب را در برابر مردم و جنبش انقلابی آنان منعکس میکند. همانطور که اشاره کردم این انتخابات نقطه پایان یک دوره در صحنه سیاسی ایران بود و برای درک معنی سیاسی اش باید ابتدا ببینیم این دوره چگونه و در پاسخ به چه ضروریات سیاسی ای آغاز شد. چه عاملی اصولا خاتمی را بجلو راند؟ چه عاملی باعث شد در قدم اول این دو جناح راست و دو خردادی در حکومت شکل بگیرد و نقش و کاربرد این دو جناح چه بود؟ آیا هدف و مضمون سیاسی این جناحها همان بود که خودشان میگفتند و ادعا میکردند؟ سیاست را باید از تصور خود شخصیتها و احزاب درباره خودشان عمیق تر دید و بررسی کرد. بحث بر سر نیت نیست. ممکن است واقعا یک فعال دو خردادی فکر کند برای آزادی و دگر اندیشی مبارزه میکند و نیت خیری داشته باشد ولی معنی و جایگاه سیاسی دو خرداد این نبود که یک جنبش یا یک حرکت و یا یک موج اجتماعی برای دگر اندیشی و اصلاحات تدریجی در جامعه وجود داشت و مابازای سیاسی آن خاتمی و یا امثال آقای سروش و سازگارا بودند. ضرورت سیاسی دو خرداد و همینطور جناح مقابلش اساسا حفظ نظام در برابر امواج اعتراضی مردم بود. تمام مساله این بود که در اواخر دوره دولت رفسنجانی جمهوری اسلامی با یک بحران عمیق سیاسی

دادم که اصلاح طلبی ای که در برابر انقلاب شکل میگیرد عین ارتجاع است. طنابی است که میخواید جنبش آزادیخواهانه مردم را مهار کند و به عقب بکشد. این نوع "اصلاح طلبی" به مردمی که میتوانند ۱۰۰ را بدست بیاورند ۱۰ را وعده میدهد و همان را هم بر آورده نمیکند. کفایت مردم به ۱۰ قانع شوند تا جناح سرکوبگر رژیم، بقول خودشان بال دوم نظام، بیاید و جنبش را درو کند. این نقش کلاسیک جناحهای "اصلاح طلب" حکومت‌هایی ایست که "خطر انقلاب" را بو میکشند، اصلاح طلبانی که لنین در موردشان میگفت از انقلاب بیشتر از ارتجاع میهراسند و این گفته دقیقاً و کاملاً در مورد دو خردادیهای ما نیز صادق بود. حتی در فعالین و شخصیت‌های دو خردادی، آنجا که سیاست به شخصیت ترجمه میشود، این بی ربطی دو خرداد به رفرمیسم را میبینید. آدمکش دیروزی دانشگاه تهران و سرکوبگران جنبش کردستان و سازماندهندگان سپاه پاسداران و سازمان اطلاعات، کسانی که حتی در کنفرانس برلین و پس از مدتها دم زدن از آزادی و مدنیت همچنان از جنایات دیروزشان دفاع میکردند، اینها همه پیشقراولان و مهره‌ها و رهبران دو خرداد بودند. ما در ادبیاتمان اینان را ولتر-پاسدار نامیدیم و این نام بسیار با مسماتی ایست. در بعد شخصیتی هم روشن بود که جنبش دو خرداد پایه اش جنبش ملی-مذهبی است و اساس و خصلتش اینست که بخشی از خود حکومت و طرفدار حفظ نظام است. این جنبش اپوزیسیون جمهوری اسلامی نبود و اساسا نمیتوانست باشد. کل جنبش ملی-مذهبی با جمهوری اسلامی بقدرت رسید و لذا امر و هدف غائی و استراتژیک تمام شاخه‌های این جنبش حفظ نظام بود. در یک مقطع از حیات سیاسی جمهوری اسلامی، از حدود هشت سال قبل تا امروز، جنبش ملی-اسلامی شکل دو خرداد را بخود گرفت با این هدف که بتواند نظام را از مخمصه‌ای که در آن گرفتار شده بود نجات بدهد. هر دو جناح رژیم بعنوان مکمل یکدیگر در حفظ جمهوری اسلامی عمل میکردند. دو خرداد سپر و چتر و سرپوشی بود برای اینکه جناح سرکوبگر بتواند

کارش را بکند. دو خرداد توان سرکوب جمهوری اسلامی را کاهش نداد، افزایش داد. و عکس این مطلب هم صادق است. حذف دو خرداد توان سرکوب جمهوری اسلامی را افزایش نمیدهد، کاهش میدهد. جنایتها و سرکوبهای وحشیانه ای که در دوران خاتمی اتفاق افتاد، از قتلهای زنجیره ای تا ۱۸ تیرها و اعدامها و سنگسارها همه تحت پوشش "خودسرپاها و زیاده رویهای" جناح راست و ظاهراً برخلاف "نیات پاک" خاتمی و ابواب جمعی اش صورت میگرفت. یکی میزد و میکشت و یکی اشک تمساح میریخت و برای حفظ مصالح نظام لب‌بندان میگردید و هیچ نمیگفت! این جنایات ممکن شد چون رژیم دو جناح داشت. رژیم در دوره بعد از رفسنجانی بقول رهبرشان با اتکا به هر دو بال نظام خود را حفظ کرد. امروز که یک بال رژیم شکسته و کنار گذاشته شده حکومت دوباره به نقطه اول رجعت کرده است، سبک بسته شده است و همان معضلی که باعث شد رژیم دو جناحی شود، همان معضل رژیم را دوباره یک جناحی کرد یا بهترست بگویم کاسه کوزه هر دو جناح را به هم ریخت. این معضل لاینحل حکومت جنبش رشد یابنده سرنگونی طلبی است که امروز دوباره با شدن و حدت و ثقل بسیار بیشتری از گذشته دوباره در مقابل کل جمهوری اسلامی قرار گرفته است. امروز بحران حکومت هم از نظر سیاسی و هم اقتصادی و اجتماعی عمیق ترست و حرکت مردم بمراتب رادیکال تر و چپ تر و وسیع تر است و اصلاً با جنبش مردم در هشت سال پیش قابل مقایسه نیست. در نتیجه مساله بسیار عاجل تر و مبرم تر و حیاتی تر برای جمهوری اسلامی مطرح است بی آنکه دیگر کارت دو جناح را داشته باشد. بی آنکه دیگر سپر و ضربه گیر دو خرداد را داشته باشد. سبک بسته شد و رژیم در یک دور مارپیچی بیشتر و عمیق تر در همان بحران قدیمی بقا و حفظ خود فرو رفت با استیصال بیشتر و صفوف بهم ریخته تر.

انعکاس این وضعیت در درون خود حکومت بهم ریختگی کامل جناحیندیهای گذشته است. جناح دو خرداد حذف شد و به همراه آن جناح راست هم بی معنی شد. وضعیت

فعالی رژیم از لحاظ جناحیندی یک نوع اغتشاش و میسود گفت یک نوع فضای باز سیاسی میان خودی ها است. دار و دسته ها دارند یکدیگر را میسنجند، همدیگر را متر میکنند، نیروهای مسلح سر سپرده بخود و دیگران را وزن میکنند، حضورشان را در مجلس و شورای نگهبان و تشخیص مصلحت و سه قوه و غیره مقایسه میکنند و در مورد یارگیریها و موضوعگیریهای جدید تصمیم میگیرند. با ختم انتخابات دوباره دعوایها به پشت صحنه رانده میشود و بخصوص با بجلو راندن یک فرد دست چندم در سلسله مراتب خودشان مناسبات و روابط کله گنده های رژیم در پشت صحنه تعیین کننده میشود (در مورد اینکه چرا به یک پادوی دون پایه ای مثل احمدی نژاد نیاز پیدا کرده اند پائین تر توضیح میدهم). کله گنده‌های مثل ناطق نوری و عسگر اولادی و مصباح یزدی و کروبی و رفسنجانی بازی جدیدی را شروع میکنند و رژیم نمیتواند به شکل فعلی بماند. الان شخصیتها و دار و دسته های رژیم الکترونها آزادی هستند که باید هر یک دوباره مدار خودش را پیدا کند و بالاخره معلوم شود وزن و نقش هر کدام در حکومت چیست. این دوره فعلی موقت است و جناحیندی تازه ای شکل خواهد گرفت. اینکه این جناحیندی مشخصا چه شکلی خواهد داشت نهایتاً به جنبش اعتراضی مردم و پیشرویهای آن بستگی دارد. من فکر نمیکنم این پایان جناح بندیهاست و رژیم یکپارچه میشود. فعلاً رژیم تکه تکه شده و قطعات مختلفش تا اطلاع ثانوی از درگیری شدید به شکلی که در جریان انتخابات شاهد آن بودیم احتراز میکنند ولی این وضع پایدار نیست. رفیق میگفت همین دیروز رفسنجانی در نماز جمعه گفته است "سریسته بگویم که نظام با وضعیت خطیری روبروست". یا چیزی شبیه این. قبلاً هم ایشان گفته بود شکایاتش از انتخابات را در روز معاد مطرح خواهد کرد! اما این روز ممکن است با اولین ناکامی رئیس جمهور جدید فرا برسد و سر حرفها باز بشود.

در هر حال در بررسی وضعیت

از صفحه ۲ **نگاهی به وضعیت سیاسی ایران**

جناحها این نکته را باید توجه داشت که با کنار رفتن دو خرداد جناح دیگر هم معنی و کاربرد خود را از دست میدهد. در همین انتخابات دیدیم که جناح راست حتی بر سر یک کاندیدا نتوانست به توافق برسد. وضع ناسامان و آشفته دو خرداد کاملا قابل انتظار بود، اما دیدیم جناح راست هم که ظاهرا میبایست در میدان بی رقیب یک تازی کند وضعیت بهتری نداشت. یک علت این وضعیت آنستکه این دو جناح مکمل هم بودند و در مقابل هم معنی داشتند، حذف یکی خواه ناخواه دیگری را هم بی معنی میکند. وضعیت امروز جمهوری اسلامی را باید با همان متدی بررسی کرد که منصور حکمت فروپاشی بلوک شوروی را تحلیل میکرد. او پس از فروپاشی دیوار برلین گفت با از بین رفتن بلوک شرق بلوک غرب هم بی معنی میشود و دیدیم که دقیقا همین اتفاق افتاد و ناتو و سازمان ملل و مناسبات اروپا و آمریکا و غیره همگی بهم ریخت و مضمون جدیدی پیدا کرد. حالا امروز در جمهوری اسلامی جناح حزب الله حکومت دقیقا در همین موقعیت است.

یک علت دیگر این وضعیت آنست که شکست دو خرداد نتیجه پیروزی جناح راست نبود، اینطور نبود که سیاستهای جناح حزب الهی در حکومت دست بالا پیدا کرد و کارآئی خود را بر همه نشان داد. (منظورم کارآئی از دید حکومتی هاست، از دیدگاه مردم که ولی فقیه و سیاستهای حزب الهی مدتهاست نقطه تمرکز تنفر همگانی از حکومت است). اینطور نبود که همه جناحها فهمیدند سیاست شلاق و اعدام و سنگسار و اسید پاشی جواب میدهد، و یا راه مقابله با مردم حزب الله چرخانی و قمه کشی و قتلهای زنجیره ای و یا پرتاب کردن دانشجویان از بالکن خوابگاههاست. کاملا برعکس هیچیک از این جنایات نتوانست و نمیتواند مردم را مرعوب و ساکت کند. چند هفته قبل از همین انتخابات مردم در میدان محسنی حسین پارتی برپا میکنند و سردار طلائی را سکه یک پول میکنند و هفته بعدش فرمانده نیروهای امنیتی تهران به خامنه ای

مینویسد که اگر در پایتخت شورش در بگیرد که شش ساعت طول بکشد کنترل از دست همه در خواهد رفت و "پایتخت منفجر خواهد شد". و در جریان انتخابات پایتخت و بسیاری از شهرهای دیگر تا مرز انفجار پیش میروند. کارگران رفسنجانی را با آن افتضاح از رفتن به استادیوم ورزشی و نطق انتخاباتی منصرف میکنند و مجبورش میکنند سفرهای انتخاباتی را لغو کند و بر سر کاندیداهای دیگر هم همین بلا را میآورند. این وضعیت رژیم است. اگر قرار بود سیاستهای سرکوبگرانه حزب الهی و ولایت فقیهیی جواب بدهد جنبش اعتراضی مردم این گستردگی و عمق و تداوم را پیدا نمیکرد و آنوقت اساسا دعوا میان بالائی ها هم تا به این حد حاد نمیشد و نیازی هم به این تقلبات آشکار و رودست زنی های انتخاباتی بیکدیگر نمیبود.

شکست دو خرداد نتیجه پیروزی سیاستهای جناح راست نبود بلکه نتیجه پیروزی مردم بر هر دو جناح بود. در دوره خاتمی هر جناح میتوانست تقصیر را بگردن دیگری ببازند. یکی میگفت تقصیر قوه قضائیه است و دیگری میگفت رئیس جمهور نمیگذارد. امروز دیگر این بهانه ها را ندارند. واقعیت اینست که اگر زیر چتر دو خرداد نتوانستند با سرکوب اعتراضات را خاموش کنند بدون دو خرداد به طریق اولی نمیتوانند. وجود دو خرداد نظام برای رژیم این کاربرد را داشت که یکی میتوانست بزند و ببندد و دیگری میتوانست بگوید ناراحت نباشید با تغییرات تدریجی گام بگام وضع درست میشود. نافرمانی مدنی بکنید و خشونت نکنید بتدریج کارها درست میشود. حسن دیگرش هم این بود که سرکوبها را به گردن بخشی از حکومت میانداختند، و همه از مواهیش بهره مند میشدند. یک جناح و نه کل رژیم را مسئول سرکوبگرها قلمداد میکردند و کل حکومت را از زیر ضرب حمله مردم به در میبردند و حفظ میکردند. با شکست دو خرداد این بازی تمام شد و این شکست تماما نتیجه مستقیم پیشرویهایی جنبش سرنگونی و به چپ چرخیدن این جنبش بود. به درجه ای که

مبارزه مردم به پیش میرفت و این ترند رنگ میبافت، جناح دو خرداد نیز ارزش مصرف سیاسی اش را از دست میداد و کنار زده میشد و امروز با اضمحلال کامل دو خرداد این بالانس و توازن و عملکرد هماهنگ سیاسی به هم میریزد و جناح راست بدون سپر و ضربه گیر "اصلاحات" و لخت و عور و بی حفاظ، و ضعیف تر و مستاصل تر از گذشته دوباره در برابر مردم قرار میگردد.

بنابراین شکست دو خرداد نه حاصل دست بالا پیدا کردن سیاستهای حزب الهی جناح راست است و نه میتوند به چنین نتیجه ای منجر شود. این ثمره و نشاندهنده شکست کل رژیم، هر دو جناح آن، از مردم است. واقعیت آنست که جناح راست در نقطه ضعفش کل حکومت را گرفت. این اتفاق میافتد چون رژیم در برابر پیشرویهایی جنبش انقلابی مردم ناگزیر میشود قیافه سرکوبگرانه بخودش بگیرد و فقط جناح راست میتوانست این قیافه را به حکومت بدهد. اما این ظاهری پوشالی و توخالی است. روی کار آوردن یک حزب الهی دست هشتم که حتی در سلسله مراتب جناح راست هم کسی تحویلش نمیگیرد، آن هم با آن افتضاح تقلبات آشکار، تنها میتواند نشاندهنده ضعف و استیصال جناح راست باشد. در بیانیه حزب هم گفتیم این رئیس جمهور استیصال است. رئیس جمهوری مثل ناطق نوری و یا مصباح یزدی میتوانست نشاندهنده قدر قدرتی جناح راست باشد ولی از صندوق در آوردن یک تیر خلاص زن و مامور اجرای جنایتهای رژیم، بجای عمامه گنده های آمر این جنایات، نشانه چیزی بجز ضعف و استیصال کل رژیم نیست. احمدی نژاد را بزرگ نکرده اند، پست ریاست جمهوری در صفوف خود رژیم بی ارج و قرب شده است. مردم را مرعوب نکرده اند، در انظار مردم و جامعه کل نظامی که با چنین رئیسی جمهوری نمایندگی میشود به مراتب بی اعتبار تر و پوشالی تر از گذشته شده است. این انتخابی از سر لاعلاجی است. جنبش مردم، اعتصابات و اعتراضات کارگری، جنبش دانشجویی و جنبش زنان و جنبش آزادی زندانیان سیاسی و ده ها نبرد و مصاف دیگر وسعت گرفته

است و هر رژیمی در این موقعیت به عنوان آخرین راه چاره دست به شمشیر میبرد و سرکوبگرانش را بجلو میفرستد، حتی اگر توان و قدرت سرکوب نداشته باشد. خودتان را بجای هر یک از این آیت الله های حزب الهی رژیم بگذارید و اتفاقات چند ماه قبل از انتخابات را بازبینی کنید: در ۱۶ آذر دانشجویان با شعار نان و آزادی برای همه خاتمی را سکه یک پول میکنند، در اول مه در استادیوم آزادی کارگران آن بلا را بر سر رفسنجانی می آورند، در همان اول مه در تجمعات علنی کارگری سرود انترناسیونال پخش میکنند و علیه سرمایه داری قطعنامه صادر میکنند، و آن هم پلاکاردهای سرخ در خیابانهای سنجند است در دور دوم انتخابات با شعار مرگ بر رژیم شکنجه و کشتار جمهوری اسلامی و با امضای ح.ک.ک، و غیره و غیره. خوب به چه نتیجه ای میرسید؟ جز اینکه این وضعیت قابل تحمل نیست و باید زد و بست و مرعوب کرد؟ اینکه قدر این سیاست عملی است دیگر جای چندانی در محاسبات ندارد. چاره دیگری ندارند. با خودشان گفته اند بالاتر از سیاهی رنگی نیست. یا میزیم و میمانیم و یا همه مان را جارو میکنند. جناح قداره بند رژیم مجبور است جلو بیاید و شمشیرها را از رو ببندد. این یک موقعیت کلاسیک است. هر رژیمی تحت فشار جنبش انقلابی مردم ناگزیر است به سرکوب عریان رو بیاورد حتی اگر توان آنرا نداشته باشد، که رژیمهای گرفتار در گرداب انقلاب معمولا چنین توانی را ندارند. حتی اگر مجبور شود کسی مثل سرلشگر ازهارای را جلو بفرستد که مردم در همان شب اول با شعار ازهارای گوساله به استقبالش بروند. سرلشگرها را جلو میفرستند و مفتضح تر میشوند اما چاره دیگری ندارند. همه رژیمها در مقابل انقلاب به زرادخانه شان متوسل میشوند حتی اگر باروتی در آن نباشد. بالاتر از سیاهی که رنگی نیست، ناگزیرند با برگ آخر "ارباب و سرکوب" بازی کنند و به آن امید ببندند.

احمدی نژاد در چنین شرایطی جلو رانده شده، بجلو رانده شده نه به این خاطر که فکر میکنند میتوانند بزنند و بمانند بلکه به این علت که راه دیگری ندارند. این البته به این

معنا نیست که ایشان سعی اش را نمیکند و زورش را نیزمدت و حتی در کوتاه مدت هم، مثل همه انتخاباتهای قبلی، ممکن است بگیرد و بندها زیاد بشود، (به این مساله بعدا میپردازم) اما در این سطح بحث نکته اینست که از صندوق در آوردن احمدی نژاد با آن ترندها و رودست زدنهای یکدیگر و تقلبات و افتضاح آشکار نتیجه توان سرکوب و ارباب جناح راست نبود بلکه از سر اجبار و درماندگی بود. این همان عکس العمل خودبخودی هر رژیم در حال سقوط زیر فشار انقلاب است. احمدی نژاد حتی ازهارای شان هم نیست. میتوانستند ناطق نوری را جلو ببازند اما در این شرایط کسی را میخواهند که بتواند نقش شرخر را برایشان بازی کند، بتوانند براحتی کنترلش کنند و در عین حال اگر خورد همه نخورند، تقصیرها را بگردنش ببازند و "اسوه" های رژیم بی آبرو نشوند (البته اگر آبرویی برایشان مانده باشد). کسی را میخواهند که در صورت لزوم در برابر موج اعتراضات مردم براحتی بتوانند قربانیش کنند و کنارش بگذارند. با امثال کروبی و ناطق نوری و رفسنجانی نمیشد این کار را کرد. اینها میتوانستند نمایندگان پیروزی جناح راست باشند اما بن بست و استیصال این جناح و در واقع درماندگی کل حکومت را تنها یک پادوی حزب الهی میتواند نمایندگی کند. پادویی که هنوز به کرسی ریاست ننشسته رقبای انتخاباتی با القاب تیر خلاص زن و ملاعمر و فاشیست و طالبان مزینش کنند و گردی هم به دامن اسوه های حکومت نشینند! شعار "ازهارای گوساله" را خود مقامات رژیم از هم اکنون سرداده اند!

به آخر خط رسیدن هر دو جناح در عین حال به این معناست که باید منتظر جناجندی های تازه ای در صفوف حکومت باشیم. جمهوری اسلامی در دوره های مختلف جناحیندیهای متفاوت و متعددی داشته است. زمانی دو جناح حزب جمهوری اسلامی و بنی صدر را داشتیم و بعد جناح سازندگی و بازار و حجتیه ای و غیره را و بالاخره جناح راست و دو خردادها را. رژیم همیشه این حالت را داشته و این حالت را حفظ خواهد کرد. پایه و



پیام محمد آسگران به مناسبت مبارزات مردم مهاباد

جوانان مهاباد!

پیگیری و جسارت مبارزاتی شما قابل تقدیر است. جمهوری اسلامی تلاش کرد با کشتن شوانه و دستگیریهایی وسیع فضای مرگ و سکوت را بر جامعه حاکم کند. شما در مقابل سیاست جمهوری اسلامی که شعار "زنده باد مرگ" را بلند کرده است، با صدای رسا اعلام کردید "زنده باد زندگی". من در ادامه میگویم زنده باد مردم و شما جوانان مهاباد که با شعار زنده باد زندگی و زنده باد آزادی در مقابل سیاست مرگ بار جمهوری اسلامی به میدان آمدید.

جمهوری اسلامی بعد از سرکار آوردن احمدی نژاد تلاش کرد که فضای مرگ و خون را بر جامعه تست کند. مردم و مخصوصاً شما جوانان مهاباد جواب درخورد و به موقعی به این مرگ پرستان دادید. جواب شما جوانان مهاباد مقابله با مرگ و دفاع از زندگی بود.

زنده باد مردم مهاباد،
زنده باد زندگی!

۲۶ تیر ماه ۸۴

کند. شهرهای دیگر کردستان و همه شهرهای ایران باید در همبستگی با مردم مهاباد به انحاء مختلف اعلام حمایت کنند. عکسهای بدن مثله شده شوانه را به عنوان سند جرم و جنایت جمهوری اسلامی علیه مردم آزادیخواه به همگان نشان دهید. خواهان آزادی همه دستگیر شدگان و تمام زندانیان سیاسی شوید. جنایت جمهوری اسلامی را محکوم و از مبارزات بر حق مردم مهاباد حمایت کنید.

مردم مهاباد، جوانان!

اعتراضات و مبارزات حق طلبانه شما وارد هشتمین روز خود شده است. شوانه، جوان ۲۵ ساله را جنایتکاران رژیم اسلامی کشتند و بدن بیجان را تیکه پاره کردند تا از مردم زهر چشم بگیرند. جوانان و مردم مهاباد نشان دادند که تسلیم جنایتکاران نمیشوند. شما جوانان مهاباد نشان دادید که با کاردانی و شهامت کم نظیری در مقابل قضاوت و خشونت جمهوری اسلامی ساکت نخواهید ماند. شما نشان دادید که شوانه معترض تنها یک نفر نیست، کل مردم ایران و میلیونها انسان از رژیم اسلامی بیزار هستند.

مردم آزادیخواه، کارگران، زنان، جوانان!

مبارزات و اعتراضات مردم مهاباد وارد هشتمین روز خود شده است. در این مدت مردم تماماً شب و روز در خیابان بوده اند و اعتراضات و مبارزات جدی را علیه جمهوری اسلامی شرع کرده اند. در بخشی از شهر کنترل به دست مردم افتاده است. نیروهای انتظامی ناچار به فرار از این محلات شده اند.

این شکل از مبارزه در ایران کم سابقه است. مردم مهاباد به کمک و همبستگی شما نیاز مندند. مخصوصاً بعد از نمایش انتخاباتی رژیم این اقدام جسورانه مردم مهاباد جایگاه ویژه ای پیدا میکنند. این مبارزات را باید تقویت کرد.

برای به زانو در آوردن جمهوری اسلامی باید فوراً به کمک مردم مهاباد بشتابید. جمهوری اسلامی علیرغم تمام خشونت و سرکوبگریش در مقابل اعتراض به حق مردم مهاباد کوتاه آمده است. اما این تاکتیک کوتاه مدت آنها است. جمهوری اسلامی به دنبال فرصتی است که دوباره حمله کند. و جوانان بیشتری را قربانی بگیرد. این اعتراضات باید گسترش پیدا

و جنبش و جریان سیاسی خود را حفظ کنند و جائی اگر نه در حکومت بعدی، لاقبل در عرصه سیاست داشته باشند. این نیروها با رشد انقلاب بیشتر و بیشتر قیافه اپوزیسیون بخود میگیرند. در مقابل شخصیتها و نیروهائی که وجود سیاسی شان تماماً به حکومت موجود وابسته است و میدانند که آب از سرشان گذشته است و با سرنگونی حکومت حیات سیاسی آنها هم خاتمه یافته است شدید تر و عریان تر در برابر مردم قرار میگیرند و با چنگ و دندان برای حفظ حکومت موجود میجنگند. بخشی از نیروهای حاکم که فکر میکنند با افتادن حکومت خودشان هم کلا از تخت سیاست می افتند و جنبش و حزبی شان به پایان میرسد با تمام قوا مقاومت میکنند. و بخشی که فکر میکنند میتوانند بازی کند و مانور بدهد و در عرصه سیاست باقی بماند و قشر و طبقه اش را نمایندگی کند از حکومت فاصله میگیرد و بیشتر و بیشتر نقش اپوزیسیون را بازی میکند.

در انقلاب ۵۷ عیناً همین اتفاق افتاد. ما شاهد بودیم که کسی مثل بختیار که اعلیحضرتی بود و یا بخشهایی از نهضت آزادی و جنبه ملی و حتی نمایندگانی از خود مجلس شاه اپوزیسیون اعلیحضرت شدند و رفرمیست و طرفدار مردم از آب درآمدند. عده ای هم مثل هویدا و آریانا و خسرو داد که رژیم شاه تمام حزب و جنبش و سیاستشان بود تا آخرین نفس در برابر انقلاب ایستادند. در انقلابی که در حال شکل گیری است نیز این اتفاق خواهد افتاد و ما از هم اکنون شاهد این نوع عکس العملهای دوگانه نسبت به مبارزات انقلابی مردم هستیم. به نظر من بخشی از دو خرداد به شکل دیگری شروع به بازی میکند، بیشتر در قالب اپوزیسیون فرو میرود و بیشتر از رژیم فاصله میگیرد، با این امید که بتواند خودش و افق و سیاستش را بعد از جمهوری اسلامی حفظ کند. و بخش دیگری که نقش اساس تری در حکومت حاضر داشته است تماماً به رژیم میپیوندد و طرفدار حکومت میشود. *

ادامه دارد

اساس همه این جناحها اختلاف بر سر سیاستها و شیوه های حفظ حکومت در مقابله با جنبش اعتراضی مردم بوده است و هنوز هم همین مساله رژیم را به دار و دسته های مختلف تقسیم میکند. اینکه این جناح بندی تازه چه شکلی بخود خواهد گرفت بستگی به اشکال و درجه پیشروی مبارزات مردم دارد اما یک چیز مسلم است. فعلاً تازه از انتخابات بیرون آمده اند و زبان به دندان گرفته اند و به خدا شکایت میبرند. ولی به سرعت این مماشائتها تمام میشود و دعوای داخلی حکومت، بویژه وقتی معلوم بشود که از دست دولت جدید کاری ساخته نیست شدت بیشتری خواهد گرفت. همانطور که اشاره کردم محور دعوای همیشه، از زمان بنی صدر تا امروز، این بوده است که چه خط و سیاستی بهتر میتواند نظام را حفظ کند و هنوز هم این سؤال نه تنها جواب نگفته بلکه خامض تر و عاجل تر از همیشه در برابر کل دار و دسته های حکومتی قرار گرفته است و اگر این دولت جدید با آن شعبده بازی انتخاباتی و رودست زندهایش به بقیه کاندیداها نتواند به این مساله جواب بدهد که به نظر من نمیتواند، آنوقت زبان همه دراز میشود و همه دوباره مدعی میشوند. آنوقت تقلبهای انتخاباتی معنای سیاسی برجسته ای در دعوای جناحها پیدا میکند و درگیریها و چالشها شروع میشود.

مساله جناح بندیهای حکومت را در یک سطح پایه ای تر و عمومی تری نیز میتوان توضیح داد. انقلاب و شرایط انقلابی تأثیرات متفاوتی بر احزاب و جریانها حاکم میگذارد. اولین تأثیر انقلاب باز کردن شکافها در میان نیروهای حکومتی است و در زمان شاه هم ما شاهد این بودیم. در مقابل انقلاب نیروهای مختلف طبقه حاکمه سعی میکنند راه حلی برای حفظ نظامشان پیدا کنند و یا حزب و جریان سیاسی خودشان را نجات بدهند، به نحوی که بتوانند جای پائی در حکومت بعدی داشته باشند. این بیشتر در مورد جریانها سیاسی صدق میکند که نقش اساسی و محوری ای در حکومت در حال سقوط ندارند و میتوانند امیدوار باشند که با یک معلق به موقع حزب

تحرك عظیم کارگری برای افزایش دستمزد

تیرماه نیز اعتصاب کارگران بیش از صد کارخانه و دهها هزار کارگر را دربر گرفت. این به نحو غیر قابل انکاری قدرت و گستردگی جنبش افزایش دستمزد است که ارگانهای رژیم را وامیدارد که با توهم مهار و عقب کشیدن این جنبش دست به بازی با آتش بزنند. در واقع حکومت اسلامی و وابستگانش متوجه شده اند که از کنار این فضای اعتراضی گسترده در میان کارگران برای افزایش دستمزد بهیچ وجه نمیتوانند بی توجه بگذرند و باید راهی برای مهار و کنترل آن بیابند. بنا به برخی

بگوش رژیم، برنامه های خود را که هر ساله در روز تاملین اجتماعی برگزار می کنند به مسئله دستمزد کارگران اختصاص دهند. اینها اول اعلام کردند که دست به تجمع و میتینگ خواهند زد و بعد برآورد کردند که ممکن است مثل سال ۸۱ و یا اول مه امسال، کارگران کنترل اوضاع را به دست بگیرند و در نتیجه به تاکتیک اعتصاب اما به صورت کنترل شده آن متوسل شدند. اما اعتصاب نیز حربه ای است که کارگران روزانه از آن برای به کرسی نشاندن خواستهای خویش استفاده میکنند و خواهند کرد. در روز ۲۵

جنبش افزایش دستمزد در میان کارگران ابعاد تازه ای به خود گرفته است. مدتهاست در بیشتر محیط های کارگری اعتراضاتی به شکلهای مختلف در اعتراض به پایین بودن سطح دستمزدها در جریان است. شعار و خواست افزایش پایه دستمزد به ۴۵۰ هزار تومان که اول بار توسط کارگران نساجی کاشان مطرح شد و با حمایت کارگران چندین کارخانه دیگر و امضای طومارهایی همراه شد، زمینه جدی ای برای سراسری شدن دارد. همین فضا باعث شد که خانه کارگرها و شوراهای اسلامی، این عوامل حلقه

از صفحه ۱

"انتخاب" یا اتحاد

تبدیل شده است. در این چهارچوب بسیاری مساله وحدت و ائتلاف نیروهای متفاوت اپوزیسیون را راه حل و پاسخی به حل معضل چگونگی سرنگونی رژیم اسلامی قلمداد میکنند. گفته میشود ضعف اپوزیسیون ناشی از عدم وحدت و انسجام نیروهای متفاوت سرنگونی طلب در اپوزیسیون است. بعضا گفته میشود که همه (همه سازمانهای سیاسی) باید دست به دست هم بدهند تا رژیم اسلامی را سریعتر سرنگون کرد. کلید را نیز اساسا در اتحاد این نیروها جستجو میکنند.

مردم، اپوزیسیون، کدام اتحاد؟

تلاش برای ایجاد "ائتلاف" و "اتحاد" میان نیروهای متفاوت اپوزیسیون جمهوری اسلامی تاریخی دیرینه دارد. به قدمت تلاشهای مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و عمر نیروهای سرنگونی طلب است. اما در دوره اخیر و بویژه پس از عروج گسترده جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم اسلامی شدت بیشتری بخود گرفته است. بطور مشخص تلاقی دو ترند به این فراخوانها شدت بخشیده است. در يك طرف تبیین های احساسی و عواطف عمومی و بعضا محاسبات "سرانگشتی" مردم قرار دارد. و در طرف دیگر نیازها و ضرورتهای تحولات سیاسی ای قرار دارد که توسط نیروهای جنبش ملی - اسلامی و جنبش ناسیونالیسم طرفدار غرب دنبال میشود. علیرغم اشتراك در ظاهر و شکل، این فراخوانها از يك جنس نیستند و هدف یکسانی را دنبال نمیکنند. آنچه مردم علی العموم دنبال میکنند پاسخگویی به نیازهای جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و خلاصی از فقر و فلاکت و استبداد و مذهب و نابرابری است. اما آنچه که نیروها و سازمانهای ملی - اسلامی دنبال میکنند پاسخگویی به ضرورتی بمنظور ایجاد سازش طبقاتی و ایجاد ایستگاههای توقفی در مبارزه مردم در خلاصی و آزادی و برابری است. در این راستا باید از شکست جنبش ارتجاعی دوم خرداد

هستند. فراخوانهای ایجاد "پارلمان در تبعید" و یا ایجاد "شورای رهبری اپوزیسیون" تلاشهایی در این راستا هستند.

اتحاد اپوزیسیون، سرنگونی رژیم اسلامی؟

اما با توجه به آنچه گفته شد و علیرغم اهداف متفاوتی که نیروهای سیاسی دنبال میکنند، اتحاد و ائتلافی میان نیروهای اپوزیسیون ممکن نیست؟ آیا چنین صورتبندیها و هماهنگی هایی منجر به پیشرفت و یا تسریع پروسه سرنگونی رژیم اسلامی نخواهد شد؟ قبل از پاسخ به این سئوالات و بمنظور پاسخ دقیق باید گفت که امروز به حکم شرایط عینی جامعه سه جنبش اجتماعی در حال رزم زدن تحولات جامعه هستند. این سه جنبش عبارتند از جنبش کمونیسم کارگری، جنبش ناسیونالیسم بورژوازی پرو غرب و جنبش ملی - اسلامی. (برای شناخت از مختصات و ویژگی های این جنبشها به مقاله منظر حکمت: "سه جنبش، سه آینده"، در انترناسیونال هفتگی رجوع کنید) این سه جنبش در اساس سه آلترناتیو متفاوت اجتماعی، سه آینده متفاوت را در مقابل جامعه قرار میدهند. این جنبشها دارای اهداف متفاوتی هستند. تصویرشان از آینده سیاسی ایران یکی نیست. در آنچه که نمیخواهند و آنچه که میخواهند یکسان نیستند. بطور مثال جنبش کمونیسم کارگری نه تنها هیچ منفعتی در حفظ شالوده های نظام طبقاتی موجود ندارد بلکه در اساس بر علیه کلیت نظام سرمایه داری و نفس وجودی آن است. اما دو جنبش دیگر، مستقل از اینکه چه الگویی از سرمایه داری و چه نظام سیاسی اداری را مطلوب جامعه میدانند، خواهان حفظ و گسترش مناسبات سرمایه داری در ایران هستند. علل و ریشه فقر و فلاکت در جامعه را نه در نفس وجود نظام سرمایه داری بلکه در عدم کارکرد "مناسب" آن میدانند. جنبش ناسیونالیسم طرفدار غرب که عمدتاً حول و حوش رضا پهلوی جمع شده اند، بدنبال ابقاء نظام پادشاهی در ایران هستند. وعده میدهند که اگر رضا پهلوی شاه شود مردم در ایران "آزاد" خواهند شد. و یا دیگری میخواهد

با کنار زدن "نظام ولایت فقیه" و نه سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی و برچیدن "نهادهای غیر انتخابی" اسلامی به اهداف سیاسی مورد نظر خود در جامعه دست یابد. این دو جنبش هر دو خواهان سازماندهی اقتصاد جامعه بر مبنای سرمایه و سود و رقابت سرمایه و کار ارزان و کارگر خاموش هستند. اما در مقابل جنبش کمونیسم کارگری میخواهد اقتصاد را سازمان دهد که قانون اساسی رفیع نیازمندیهای متنوع مردم باشد. بدنبال استقرار نظامی سوسیالیستی بمنظور تامین رفاه همه جانبه مردم است. ما خواهان آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، خواهان استقرار نظامی هستیم که مردم، تمامی مردم، در تعیین جهتگیری های سیاسی و تامین سرنوشت سیاسی جامعه بطور مداوم دخالت داشته باشند. در صورتیکه آزادیهای بی قید و شرط در صفوف سایر جنبشها عمدتاً به "بی بند و باری" و یا "آنارشسیسم" تعبیر میشود. یکی حرمت انسان، رفاه انسان، آزادی و رهایی انسان مبنای فعالیتش است، دیگری خواهان کنار زدن هر آنچه است که با کارکرد سرمایه و تامین سود سرمایه در تناقض باشد. انگیزه و فعالیت و سامان اقتصادش سود سرمایه است. یکی انسان و موقعیت انسان فلسفه وجودیش را تشکیل میدهد، اما جنبشهای دیگر قوم و ملت و ناسیونالیسم. انسانها را به ملتها و قومها تقسیم میکنند و برایشان منافع متفاوتی را میترانند و رو در روی هم قرارشان میدهند. یکی خواهان جامعه ای بدون مذهب، بدون ایدئولوژی و خرافه و بدون زنجیر سنن و اخلاقیات کهنه بر اندیشه و تفکر انسانها است. اما در جنبشهای دیگر مذهب همواره ابزاری در دستشان بمنظور کنترل و خفه کردن اعتراضات و توقعات مردم بوده است. و یا بدتر فلسفه وجود سیاسی شان آمیخته ای از مذهب است. یکی برابری طلب است، نه فقط در برابر قانون و چشم جامعه، بلکه در بهره مندی از امکانات مادی و معنوی جامعه. در صورتیکه در جنبشهای دیگر ارزش و جایگاه انسان بر مبنای موقعیت طبقاتی و حجم کیف پول و تعداد ارقام حساب بانکی شان رقم

میخورد. تمایز طبقاتی انسانها فلسفه وجودی و تقلاهایشان است. و یا بطور مثال نیروهای دست راستی بدنبال تکرار سناریوی عراق در ایران هستند. امیدشان به قدرت نظامی و مالی و سیاسی و تبلیغاتی این قدرتها گره خورده است. ملی - اسلامیها پس از نا امید شدن از دوم خرداد به دنبال یافتن اهرمی برای قدرت هستند، بعضا این قدرت را در منافع و سیاستهای برخی دولتهای اروپایی جستجو میکنند. در طرف دیگر ما در صف مقدم جنبش سرنگونی طلبی برای سازماندهی يك انقلاب عظیم اجتماعی تلاش میکنیم. تلاش ما این است که رژیم اسلامی با يك انقلاب کارگری سرنگون شود و با کم مشقت ترین شکل يك حکومت جمهوری سوسیالیستی بجای رژیم اسلامی قرار گیرد. این تنها گوشه ای از تمایزات و تفاوتهای نیروها و صفوف اپوزیسیون رژیم اسلامی است. صفوف اپوزیسیون در آنچه که نمیخواهد و در آنچه که میخواهد کاملاً از هم متمایز میشود.

با این تعاریف، ساده انگاری است اگر تصور کنیم که این نیروها دارای يك هدف مشترك از سرنگونی و یا تغییر رژیم اسلامی هستند و یا حتی تعبیر و درک یکسانی از سرنگونی رژیم اسلامی دارند. باید قبول کرد که نمیشود طرفداران سلطنت و پادشاهی و یا طرفداران بازار آزاد و رقابت سرمایه و یا کسانی که تمام آرزوی سیاسی شان کنار زدن ولی فقیه است را با کمونیسم کارگری در يك طرف ریخت و در هم ادغام کرد و یا مخرج مشترك گرفت. امکان پذیر نیست. واقعی نیست. صف اپوزیسیون جمهوری اسلامی يك اردوی يك دست و "همه با هم" نیست. نخواهد بود. نمیشود میان اهداف متضاد آلترناتیوهای اجتماعی پلی زد. نمیتوان میان مطالبات و اهداف نیروهای سیاسی متفاوت مخرج مشترك گرفت. صفوف اپوزیسیون در يك تقسیم بندی کلی به اردوی چپ و راست تقسیم میشود. وحدت، "چپ" و "راست" ممکن نیست. نمیتوان "چپ" و "راست" را جمع کرد. اگر هم میشد نباید تسلیم چنین پروژه های سازشکارانه ای شد. این خوشبختی و خام دلی را واقعیت

مادی جامعه نخواهد پذیرفت. این نیروها علیرغم تقابلشان در مقابل رژیم اسلامی آلترناتیو حکومتی واحدی را نخواهند پذیرفت. آلترناتیو واحدی هم ندارند. از طرف دیگر همه نیروهای سرنگونی طلب، مستقل از اینکه چه یا راست باشند، به سقوط و سرنگونی رژیم اسلامی تنها بشابه گامی در جهت ایجاد حکومت و نظام سیاسی و اقتصادی مورد نظر خود نگاه میکنند. و با پرچم مستقل و مجزای خود در میدان هستند. جنبش سرنگونی طلبی این بار بر خلاف انقلاب ۵۷ به شدت تحزب یافته تر و صنفیدها به شدت قابل تفکیک و تمایز است. نیروهای سرنگونی طلب در عین تنش و رقابت حاد با یکدیگر برای تحقق اهداف سیاسی خود تلاش خواهند کرد. مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی چند وجهی تر و بسیار پیچیده تر از مبارزه برای سرنگونی رژیم سلطنت در سال ۵۷ است. نتیجتاً اگر حتی نیروهای جنبش ملی - اسلامی، و یا نیروهای جنبش ناسیونالیسم طرفدار غرب بتوانند با هم متحد و هماهنگ شوند اما چنین اتحادی میان کلیت نیروهای اپوزیسیون سرنگونی طلب از چپ و راست ممکن نیست. مطلوب هم نیست. همه ما از سرنوشت نظریات "همه با هم" با خیریم. تکرار این تاریخ نه ترازوی بلکه کمیک خواهد بود. (برای بحث بیشتر در این چهار چوب به گفتگوی منصور حکمت با نشریه هفتگی، "مردم باید انتخاب کنند"، رجوع کنید.)

برای پی بردن به پوچ بودن چنین نظریاتی کافی است به موقعیت خود این نیروها نگاهی بیندازیم. بسیاری از نیروهای مشروطه خواه و سلطنت طلب پیرامون رضا پهلوی شعار "اتحاد" را در دست گرفته اند. "امروز فقط اتحاد" شعار بسیاری از آنهاست. اما آیا تاکنون خود نیروهای متفاوت این صف قادر شده اند، "متحد" شوند؟ آیا جریانات متفاوت سلطنت طلب و مشروطه خواه که هم شاه خود را دارند، هم رژیم گذشته خود را داشتند، هم وکیل و وزیر منتظر خدمت خود را دارند، قادر شده اند با هم یکی شوند؟ سؤال این است که چرا

خوشبینانه ترین حالت ممکن است. پاسخ مستولانه حزب کمونیست کارگری به این شرایط اعلام "منشور آزادیهای سیاسی و قبول آن از جانب نیروهای متفاوت سیاسی گامی در جهت پایبندی نیروهای متفاوت سیاسی به تمدن سیاسی و رعایت حقوق مردم در مبارزه برای سرنگونی رژیم و استقرار نظام آتی در ایران است. حزب کمونیست کارگری از همه نیروهای سیاسی اپوزیسیون سرنگونی طلب میخواهد که تعهد خود را به منشور آزادیهای سیاسی مردم اعلام کنند.

از طرف دیگر ما طرفدار ایجاد شرایطی برای گسترده ترین "دیالوگ رسمی" در میان صفوف نیروهای سرنگونی طلب هستیم. ما همه نیروهای اپوزیسیون از چپ تا راست را به تبادل نظر برای آینده سیاسی ایران دعوت میکنیم. درهای سمینارها و کنگره های ما به روی همه نیروهای سیاسی باز است. ما معتقدیم به منظور انتخاب آگاهانه و مطلع مردم در قبال آلترناتیوهای سیاسی موجود در جامعه، دیالوگ و جدل سیاسی میان نیروهای اپوزیسیون یک شرط حیاتی است. موضوع ما مطلوبیت عمومی دیالوگ سیاسی میان نیروهای اپوزیسیون است و نه اتحاد این نیروها که امری غیر ممکن و غیر قابل حصول است.

اپوزیسیون و

رهبری جنبش سرنگونی

اما اگر "اتحاد" نیروهای چپ و راست مطلوب و اصولی نیست. اگر ائتلاف و همکاری نیروهای صفوف اپوزیسیون سرنگونی طلب عملی و یا واقع بینانه نیست. نتیجتاً پاسخ به مساله رهبری مبارزات سرنگونی طلبانه مردم چیست؟

تصور ساده انگارانه این است که با وحدت و اتحاد نیروهای اپوزیسیون پروسه سرنگونی رژیم اسلامی تسریع خواهد شد. واقعیت این است که اگر وحدت نیروها امری غیر ممکن و غیر ضروری است نتیجتاً تلاش برای تحقق چنین پروژه ای عملاً اتلاف نیرو و صرف بیهوده انرژی است. آنچه سرنگونی رژیم اسلامی و دستیابی به آزادی را تسریع میکند نه "اتحاد" نیروهای اپوزیسیون بلکه اساساً اتحاد مردم

به گرد پرچمی است که متضمن آزادی و برابری و رفاه باشد. کلید پیشروی نه اتحاد نیروهای نامتجانس بلکه اتحاد و همبستگی مردم به گرد آلترناتیوی است که افق و پرچم آزادی و رفاه و انسانیت را در دست دارد. پیشروی جنبش توده های مردم در گرو این انتخاب و جهت گیری در اوضاع سیاسی حاضر است. باید میان افق و آلترناتیو راست و چپ انتخاب کرد. به این اعتبار تامین رهبری سیاسی مبارزات جاری در جامعه نه محصول گرد آوردن تعدادی از شخصیت سیاسی و قرار دادن آنها در مقابل جامعه بلکه در درجه اول تابعی از افق و آلترناتیوی است که جامعه در پس تحولات به آن روی می آورد. اگر افق چپ در جامعه دست بالا را پیدا کند، رهبران و چهره های چپ به رهبران محبوب مردم تبدیل میشوند. نتیجتاً مساله این است که کدام آلترناتیو به پرچم "نه"، به پرچم "نه" به جمهوری اسلامی تبدیل میشود. هدف ما تعمیق همه جانبه "نه" مردم به رژیم اسلامی است. از اینرو از نقطه نظر ما مردم باید انتخاب کنند. انتخاب کنند که آیا میخواهند سرنوشت خود را خود در دست گیرند یا اینکه

قرار است به قدرتهای غریبی، به جنبشهای طرفدار غرب و استثمار و بازار آزاد و رقابت و یا سرمایه داری کمی جرح و تعدیل شده تکیه کنند. یا اینکه قرار است نظام و ساختار سیاسی و اقتصادی ای را پایه ریزی کنند که متضمن دخالت مستمر و مستقیم خودشان در امر حاکمیت سیاسی باشد. چنین ساختاری تنها میتواند یک نظام شورایی مبتنی بر اقتصاد سوسیالیستی، یک جمهوری سوسیالیستی باشد.

بطور خلاصه باید گفت که تامین رهبری مبارزات سرنگونی طلبانه مردم "محصول هژمونی سیاسی است و نه معدل گیری در میان جنبشها و یا قرار و مدار سیاستمداران. پیدایش یک رهبری در جنبش عمومی برای سرنگونی تابعی از دست بالا پیدا کردن یک افق است. وجود یک رهبری واحد گواه این است که توده وسیع مردم انتخاب سیاسی خود را کرده اند. این انتخاب بدو یک انتخاب حزبی نیست. مردم در خطوط کلی میان راست و چپ انتخاب

میکند." (منصور حکمت، "مردم باید انتخاب کنند"، انترناسیونال هفتگی) تنها در این شرایط است که شخصیتها و چهره های یک جنبش در مقام رهبری کننده اعتراضات جامعه قرار میگیرند. انتخاب سیاسی مردم منوط به غلبه یک هژمونی سیاسی و اجتماعی و پیش شرط تامین رهبری مبارزات عمومی مردم است. هرگونه تلاش برای سر هم بندی کردن و جمع کردن جمعی از شخصیتهای سیاسی و ادعای اینکه این افراد در مقام رهبری مبارزات مردم قرار دارند، نه تنها ممکن نیست، بلکه غیر ضروری و مضر است.

در خاتمه

ما نیرویی هستیم که تمام حقیقت سیاسی را به مردم میگوئیم. حرف آخرمان را اول میزنیم. ما طرفدار آن هستیم که اردوهای سیاسی جامعه تعریف و اهداف سیاسی و آلترناتیوهای اجتماعی آنها کاملاً روشن و شفاف بیان شود. از نقطه نظر ما آنچه که عملی است اتحاد نیروهای "هم جنس" در جنبشهای سیاسی واحد است. و نه اتحاد نیروهای نامتجانس سیاسی و اجتماعی. ما طرفدار جامعه ای تحزب یافته هستیم. هرگونه "همراهی" نیروهای متفاوت اپوزیسیون مستلزم تامین ایجاد و شکل گیری چنین قطب بندیهای سیاسی در جامعه است. ایجاد چنین قطب بندیهایی اجازه میدهد که نیروهای سیاسی بدون ایجاد و دامن زدن به هر گونه توهم سیاسی در میان مردم تا هر کجا که ممکن و مفید است باهم همراه شوند. جامعه ای که تحزب یافته باشد، تفاوتها و تمایزات سیاسی در آن روشن بیان شده باشد، نیروهای نامتجانس سیاسی در آن امکان پیدا میکنند که بدون دامن زدن به توهم "همه با هم" مناسبات سیاسی تعریف شده ای میان خود برقرار کنند.

ما در هر شرایطی و بدون هیچ ابهام و پرده پوشی مردم را به اردوی خود فرا میخوانیم. ما مردم را فرامیخوانیم که به اردوی چپ بپیوندند. ما تمام زنان و مردانی که خواهان برابری و آزادی مطلق زن و مرد هستند، تمام جوانانیکه برای یک زندگی بهتر و خلاصی از نکبت

اعدام دو جوان همجنسگرا جنایتی علیه همه ما

مردم ایران، جوانان، زنان، کارگران!

هزاران و هزاران اعدام و جنایت دیگر می‌خواهد بگوید که جمهوری اسلامی جز چاقو کشی و قداره بندی، جز ترور و ارباب هیچ راهی برای حفظ خود ندارد. مردم، جوانان سراسر ایران! به این جنایت ننگین حکومت اسلام اعتراض کنید. همان جوابی را بدهید که مردم مهاباد به قتل وحشیانه "شوانه" دادند. اوباش حاکم مستاصل و درمانده و وحشت زده از خشم و نفرت شما به اسلامی ترین

جمهوری اسلامی در برابر چشمان حیرت زده ما طناب دار بر گردن دو جوان انداخت و آنها را به جرم ترجیح جنسی شان وحشیانه کشت. این جنایت مثل هر جنایتی تکان دهنده است. این اعدام مثل هر اعدامی شنیع و هولناک است. اما این جنایت در عین حال می‌خواهد به تمام مردم ایران اعلام کند که جمهوری اسلامی پرچمدار اسلام



سیاسی، این شرورترین جنبش سیاسی معاصر، برای بقا خود تیغ تیز میکند. جمهوری اسلامی درگیر حادثه‌ترین بحران‌های حیات ننگین اش، وحشت زده از شما مردمی که علیه آن برخاسته اید، می‌خواهد ظرفیت آدم کشی اش را به رخ بکشد. می‌خواهد بگوید حتی خصوصی ترین و شخصی ترین امور شما زیر نظر حکومت کثیف الله قرار دارد تا مگر به آن گردن بگذارید. اعدام این دو جوان، مثل سنگسار و کشتن انسانها به جرم عشق بازی، مثل حجاب و تیغ کشیدن بر زنان و کنترل پوشش عابری، مثل شلاق زدن به جرم روزه خواری یا صرف مشروبات الکلی، می‌خواهد بگوید یا شما به بندگی مطلق حکومت اسلامی سرمایه داران تن میدهند و یا با شمشیر خون آلود اسلام طرفید. اعدام این دو جوان (که یکی زیر ۱۸ سال بود) مثل اعدام عاطفه در رشت، مثل مثله کردن شوانه در مهاباد، مثل

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی و برابری
سازمان جوانان کمونیست

19 جولای 2005

کبری رحمانپور در آستانه اعدام است! کبری را نجات دهیم!

مردم آزادیخواه،
ایرانیان مقیم استکهلم

کبری رحمانپور در آستانه اعدام قرار دارد. نباید بگذاریم جمهوری اسلامی کبری را اعدام کند. تلاش ما میتواند این زن جوان را نجات دهد. با اعتراض خود و با آخرین تلاش مانع شویم کبری را پای چوبه دار ببرند. امشب به خیابانها بیایید! در استکهلم مقابل وزارت خارجه اجتماع میکنیم. در شهرهای مختلف سوئد مقابل دفاتر روزنامه ها و دفاتر رادیو و تلویزیون مراکز اجتماع کنید و خواهان لغو حکم اعدام کبری رحمانپور و آزادی فوری او شوید!

ایرانیان مقیم خارج کشور!

در کشورهای مختلف فوراً و بدون

فوت وقت در مقابل دفاتر وزارت خارجه کشور اجتماع کنید! همه نهادها و سازمانهای انساندوست و مدافع حقوق زن و بشر را مطلع کنید! اعلام کنید يك زن جوان را رژیم اسلامی می‌خواهد اعدام کند و بخواهید که عکس العمل فوری نشان دهند! این آخرین تلاش ما برای نجات جان کبری است. به خیابانها بیایید و در مقابل توحش و بربریت اسلامی بایستید و از لغو مجازات اعدام، از حق زندگی، از تمدن و انسانیت، و از جان کبری در مقابل رژیم اسلامی دفاع کنید!

کمیته بین المللی علیه اعدام و سازمان آزادی زن شما را به يك حرکت وسیع و سراسری و فوری برای نجات جان کبری رحمانپور فرا میخواند. پرونده کبری رحمانپور به

از صفحه ۴ تحرک عظیم کارگری

گزارشها در روز بیست و پنجم تیرماه کارگران در برخی از کارخانه ها به دوساعت اعتصاب تمکین نکردند و تا چندین ساعت اعتصاب آنها ادامه یافت. بعلاوه در برخی کارخانه ها نظیر ایران خودرو کارگران خواستهایی بسیار فراتر از شعار خانه کارگرها برای افزایش محدود دستمزدها را طرح کردند و در مورد افزایش دستمزد نیز بر خواست کارگران نساجی کاشان و فیلیور و کارخانه های دیگر مبنی بر حداقل دستمزد ۴۵۰ هزار تومان تاکید کردند. کارگران ایران خودرو در قطعهنامه اعتصاب خود در ۲۵ تیر پذیرش خانه کارگرها در آی ال او بعنوان نمایندگان کارگران را محکوم کردند و خواستههای رادیکال دیگری را در زمینه اشتغال و امنیت شغلی طرح نمودند. در کرمانشاه پلاکاردهای بزرگی که روی آن نوشته شده بود "ما کارگران خواهان حد اقل دستمزد ۴۵۰ هزار تومان هستیم"

ساعتها در نقاط اصلی شهر توجه همه را به خود جلب میکرد. بنا به گزارش خبرگزاریهای جمهوری اسلامی در روز ۲۵ تیر ۲۸ کارخانه در گیلان غرب، ۲۲ کارخانه در همدان، ۸ کارخانه در زنجان، ۳۰ هزار کارگر در تهران، ۴ هزار کارگر در خوزستان، ۱۰۰۰ کارگر پارس الکتریک، ۲۰ هزار کارگر پاکدشت و ورامین، ۱۵ هزار کارگر در قزوین، و همچنین بخشهایی از کارگران محور ساوه-اسلامشهر جزو کارگرانی بودند که برای افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند. این حرکت عظیمی بود که پتانسیل و ظرفیت قدرتمند جنبش کارگری برای افزایش دستمزد را به نمایش گذاشت و میتوان امیدوار بود که این جنبش در تداوم خود بازم گسترش بیشتری بیابد و کارگران در سراسر ایران تعرضی همه جانبه با شعار واحد را برای خلاص کردن خود از زیر فقر به جریان



يك قلمرو رویارویی انسانیت و جبهه آزادیخواهی علیه ارتجاع اسلامی تبدیل شده است. کبری را نجات دهیم!

استکهلم، ساعت ۸ شب،
مقابل وزارت خارجه سوئد

کمیته بین المللی علیه اعدام
سازمان آزادی زن

۱۹ ژوئیه ۲۰۰۵ - ۲۸ تیر ۱۳۸۴

ببندازند. در واقع این قدرت جنبش افزایش دستمزد است که جناحهای شناخته رژیم را نیز به امید مهار این جنبش به دنبال خویش میکشد. کارگران همچنانکه این بار عمل کردند، از هر فرصتی برای پیش بردن اعتراض و مبارزه خویش استفاده خواهند کرد و جنبش افزایش حداقل دستمزد به ۴۵۰ هزار تومان یکی از خواستههای اصلی کارگران برای خلاصی از فقر و تباهی و مشقتی است که صاحبان حریص سرمایه و حکومت اسلامیشان بر آنها تحمیل کرده اند. حزب کمونیست کارگری ایران قاطعانه از خواست افزایش دستمزد توسط کارگران حمایت میکند و همه کارگران را به پیروی از خواست کارگران نساجی کاشان و فیلیور و ایران خودرو برای افزایش فوری پایه دستمزد به ۴۵۰ هزار تومان و افزایش منظم دستمزد به تناسب تورم فرا میخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۸ تیر ۱۳۸۴ - ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۵

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان به طرف تهران در حال راهپیمایی هستند

برسانند. ما همینجا به فرماندار کاشان و کلیه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی هشدار می دهیم که چنانچه دست بر روی کارگران بلند کنند، اعتراضی بین المللی را علیهشان بسیج خواهیم کرد و رسوایشان خواهیم نمود. دستمزدهای پرداخت نشده کارگران را فوراً بپردازید! حزب همه مردم و کارگران و بویژه ساکنین شهرهای کاشان، اصفهان و مناطق بین این دو شهر را به حمایت فعال از راهپیمایان فرا می خواند. مارش اعتراضی کارگران می تواند به کاروانی از اتحاد و همبستگی انسانی بدل شود. با پتو، مواد غذایی و دیگر امکانات لازم به کمک کارگران در راه بشتابید و نشان دهید که چگونه در مقابل توحش و ظلم سرمایه داران و دولتشان انسانیت و اتحاد خود را به نمایش می گذارید. از تحصن احتمالی همسران کارگران در فرمانداری حمایت و پشتیبانی کنید. باید هزاران نفر از مردم شریف و آزادیخواه کاشان از حرکت آنها حمایت کنند تا به فرماندار زورگویی کاشان بفهمانند که دوره رجزخوانی حضرات به پایان رسیده است. مردم نمیگذارند و نباید بگذارند این جانیان هیچگونه آسیبی به کارگران حق طلب برسانند! جمهوری اسلامی با موجی از اعتراضات مردم و کارگران روبرو است. اعتراضات و اعتصابات کارگری برای افزایش دستمزدها تا سقف حداقل ۴۵۰۰۰۰ تومان که نمونه آخر آن را در تاریخ ۲۵ تیر ماه و با اعتصاب وسیع و گسترده کارگران ایران خودرو شاهد بودیم، باید آغازی بر عقب راندن هر چه بیشتر سرمایه دران و دولت اسلامی شان باشد. نه فقط دستمزد کارگران باید بموقع پرداخت شود بلکه دستمزدها باید به میزان ۴۵۰ هزار تومان افزایش یابد. این فرمان و حکم کارگران باید در همه جا طنین انداز شود!

**مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد اتحاد و مبارزه کارگران
درد بر کارگران نساجی کاشان
حزب کمونیست کارگری ایران**

۲۹ تیر ۱۳۸۴ - ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۵

تظلم به تمام ایرانیان دراز نموده و خواستار پیگیری و کمک به سرپرستانشان در مجامع بین المللی می باشند. خانواده های کارگران برای نجات همسرانشان قصد حضور در جلوی فرمانداری کاشان را دارند این در حالی است که اشک از چشم دختران و مادران و همسران نگران کارگران جاری شده و هیچ کس از ترس حاضر نیست حتی اوضاع نا بسامان کارگران را پوشش خبری بدهد. کارگران خواستار پرداخت ۱۴ ماه حقوق معوقه و رفع این نابسامانی در شرکت می باشند. آخرین خبر حاکی از آن است که مدیر عامل شرکت با پرداخت نفری ۲۰۰۰۰۰ تومان آنها را از ادامه راه منصرف نماید ولی کارگران به خاطر بی اعتمادی که مسئولین فراهم نموده اند خواستار پرداخت کل معوقه خود که بالغ بر ۲۴۰۰۰۰۰ هزار تومان است می باشند. کارگران خواستار حضور خبر نگاران در جمعشان شدند تا مشکلاتشان را انعکاس بدهند. مسیر حرکت کارگران از کاشان به طرف تهران از جاده قدیم شروع و ادامه دارد. تا فردا در مسجدالحسین مشکان در ۳۰ کیلومتری کاشان توقف و پس از آن حرکت خود را آغاز خواهند نمود. کارگران پرچم هایی را به همراه خود حمل می کنند که در آن از مدیران شرکت در خواست پرداخت حقوق معوقه شان را نموده اند.

مارش اعتراضی کارگران نساجی های کاشان به طرف تهران، مارشی است برای زندگی! تاخیر در پرداخت دستمزدها از ۵ تا ۱۴ ماه، زندگی بسیاری از کارگران را در معرض نابودی و نیستی قرار داده است و این مارش برای این برپایی شود که زندگی و حیات را بار دیگر به میان خانواده های کارگری باز گرداند. حزب کمونیست کارگری ایران با تمام امکانات خود از راهپیمایی کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان حمایت می کند. همه امکانات تلویزیونی و رادیویی و سازمانی حزب ما بکار خواهد افتاد که صدای اعتراض حق طلبانه کارگران کاشان را به گوش جهانیان

همانطور که پیشتر در اطلاعیه های قبلی به آگاهی رساندیم بیش از یک ماه است که کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان در اعتراض به نپرداختن دستمزدهایشان در اعتصاب بسر می برند. دستمزد این کارگران تا ۱۴ ماه است که پرداخت نشده است. از دیروز یعنی ۲۸ تیرماه کارگران یک مارش اعتراضی را به طرف تهران آغاز کرده اند. در زیر عین گزارش ارسالی از ناحیه کارگران را که در سایت اینترنتی پیک ایران منتشر شده به اطلاع می رسانیم:

بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان در اعتراض به عدم پرداخت ۱۴ ماه حقوق معوقه خود و عدم توجه و رسیدگی مدیریت شرکت و مسئولین شهر کاشان از صبح امروز از ساعت ۹ در دمای بالای ۴۵ درجه شهر کویری کاشان در امتداد جاده به صورت نفر به نفر دنبال هم به طرف تهران به راه افتاده این در حالی است که هیچ کمک پزشکی و غذایی به کارگران نمی رسد و تا رسیدن به مسجدالحسین مشکان در ۳۰ کیلومتری کاشان حال چند نفر وخیم گزارش شده و ۳ نفر هم بی هوش روی زمین افتاده اند تنها آمبولانس شرکت آنها را همراهی می کند که فاقد هر گونه تجهیزات پزشکی می باشد. هر لحظه به تعداد کارگران اضافه گردیده و خبر جالب اینکه در تماسی که کارگران با فرماندار شهر گرفته اند فرماندار آنها را تهدید نموده و اعلام داشته که اگر دست از کارتان بر ندارید من هم پاشنه کفشهای رامی کشم و به زور متوسل می شوم. کارگران شب را در مسجدالحسین مشکان توقف نموده و هیچ زیر اندازی و پوششی برای استراحت ندارند و رانندگان بین راهی و مردم با کمکهای نقدی و آذوقه هایشان به آنها کمک می رسانند. با توجه به گرمای بی سابقه در کاشان در صورت ادامه راه در روز یقیناً تلفاتی را هم در پی خواهد داشت. موج گرما بالای ۴۵ درجه می باشد. خانواده های نگران و مضطرب کارگران از ترس و نگرانی تهدید های صریح فرماندار شهر کاشان دست

پیام حمید تقوایی به کارگران مبارز نساجی کاشان

کارگران مبارز

نقش شما در جنبش افزایش دستمزدها برجسته و نمونه بوده است. شما با بلند کردن پرچم حداقل دستمزد ۴۵۰ هزار تومان در پیشاپیش صف مبارزه برای افزایش دستمزدها قرار گرفتید، مبارزه ای که اکنون از تهران تا کرمانشاه و تبریز و آبادان و سنج و بهشهر کارگران کارخانه های متعددی به آن پیوسته اند و هر روز ابعاد وسیعتری بخود میگیرد. بی گمان راهپیمایی با خواست پرداخت دستمزدهای معوقه نیز آغازگر حرکت و تعرض تازه ای در سطح جنبش سراسری کارگران برای دریافت دستمزدهای پرداخت نشده خواهد بود.

قاطع و متحد به پیش بروید و تا دریافت همه حقوق معوقه تان از حرکت باز نایستید. حزب ما با تمام توان و امکانات خود از مارش قهرمانانه شما حمایت میکند. بار دیگر به شما درود میفرستم و برایتان آرزوی پیروزی میکنم.

**حمید تقوایی
دبیر کمیته مرکزی
حزب کمونیست کارگری ایران**

۲۹ تیرماه ۱۳۸۴، ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۵

دوستان کارگر

از جانب حزب کمونیست کارگری به شما بخاطر راهپیمایی عظیم اعتراضی تان درود میفرستم و برایتان آرزوی پیروزی میکنم. شما در گرمای کشنده و شرایط دشوار برای پرداخت دستمزدهای معوقه، یعنی باز پس گرفتن آنچه کارفرمایان و دولتشان از شما دزدیده اند، دست به این حرکت تعرضی زدید و نفس سازماندهی و عملی کردن این حرکت تا همینجا یک پیشروی و پیروزی درخشان برای جنبش کارگری محسوب میشود. این اقدام جسورانه و حق طلبانه شما فریاد اعتراض کل طبقه کارگر به وضعیت غیر قابل تحملی است که حکومت اسلامی سرمایه برای همه کارگران و حقوق بگیران زحمتکش ایجاد کرده است. شما در این مارش عظیم کل کارگران و اکثریت عظیم حقوق بگیرانی که زندگی زیر خط فقر بر آنان تحمیل شده است را نمایندگی میکنید. درود بر شما! این حرکت قهرمانانه شایسته حمایت و پشتیبانی وسیع از جانب همه کارگران و مردم شریف در سطح ایران و در عرصه بین المللی است و حزب ما به سهم خود همه امکاناتش را در بسیج این حمایت و همبستگی بکار میگیرد.

”انتخاب“ یا اتحاد

از صفحه ۶

شرایط حاضر تلاش میکنند، تمام کارگرانیکه از تمام مصیبتهای این نظام استثمارگر به تنگ آمده اند، تمام کسانیکه خواهان زندگی برابر و مرفه و آزاد برای همگان هستند، را به گرد پرچم و آلترناتیو خود برای یک زندگی بهتر فرا میخوانیم. اگر این پرچم به افق غالب در جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی تبدیل شود، آینده پیروز شده است. اگر این چشم انداز دست بالا را در تحولات جاری پیدا کند، انسانیت و آزادی پیروز شده اند. ما مردم را به

انتخاب این آلترناتیو و اتحاد پیرامون این پرچم فرا میخوانیم. از نقطه نظر ما خیزش انقلابی توده های مردم سراسر ترین و کم درد ترین راه تحقق این اهداف است. ما میکوشیم که مردم به کم رضایت ندهند. کم توقع نباشند. خود را به انتخاب بین بد و بدتر محدود نکنند. تمام آزادی، تمام رفاه و تمام برابری را بخواهند. و برای تحقق این اهداف آلترناتیو و افق چپ و کمونیسم را انتخاب کنند. *

Tel: 0044-779-1130-707

Fax: 0044-870-135-1338

Email: markazi@ukonline.co.uk

دفتر مرکزی حزب